

مقدمه، ص ۲۱-۳) و آنگاه به تفسیر تمامی آیات پرداخته است. البته گاه نیز، در ضمن تفسیر، به تناسب موضوع، مقالات مستقلى (غالباً عرفانی) تحت عنوان «تحقیق» نوشته است.

مدار این تفسیر بر حول مفهوم ولایت به معنای عرفانی و شئون و جوانب مختلف آن است؛ چنانکه در آن، آیات راجع به کفر و ایمان، به کفر و ایمان نسبت به مقام ولایت تفسیر شده است (ج ۱، ص ۲۲۳، مقدمه سلطانحسین تابنده، ص ۵).

همچنین، مؤلف برای کلمه «رب» دو تعبیر به دست می‌دهد: یکی «رب مطلق» که مقام الوهیت است؛ دیگر «رب مضاف» که منظور از آن مقام ولایت است که ظهور رب مطلق باشد (ج ۱، ص ۶۳). از آنجا که مفسر اساس مذهب شیعه را پیروی از همین اصل می‌داند و به اتحاد ذاتی تصوف حقیقی و تشیع به معنای ولّوی آن قائل است، کسانی را که از بُعد عرفانی تشیع غافل‌اند، درباره گرایش این تفسیر، دچار تردید می‌کند؛ چنانکه صاحب التفسیر والمفسرون (ذهبی، ج ۲، ص ۱۹۲-۲۰۳، ۲۲۶) در این که بیان السعادة را در شمار تفاسیر صوفیه ذکر کند یا تفاسیر شیعه، مردد است. تعصب و جانبداری سخت حاج ملاسلطان

محمد در مذهب تشیع به حدی بود که در چاپ دوم تفسیر، به اجازه خود او، قسمتهایی که ممکن بود موجب اختلاف میان شیعه و سنی شود، به منظور تقریب و حفظ وحدت مذاهب اسلامی، تعدیل شد (ج ۱، مقدمه سلطانحسین تابنده، ص ۱۰). بیان السعادة علاوه بر جنبه‌های عرفانی، جنبه‌های روایی،

فقهی، فلسفی، کلامی و ادبی نیز دارد. از جنبه نقلی و روایی و بحث درباره شأن نزول آیات، مباحث مستوفایی دارد و عمده اقوال و مطالب منقول در آن مستند به احادیث و اخبار مروی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام است. در نقل احادیث، از تفسیر صائنی فیض کاشانی و تفسیر برهان سید هاشم بحرانی، استفاده کرده است (سمیعی، ص ۱۳۵). سلطانعلی‌شاه در خصوص اخبار مختلفی که در تفسیر آیات نقل کرده، مانند اخبار وارده درباره شجره منتهیه در قصه آدم، به جمع و تطبیق میان آنها مبادرت نموده است، به گونه‌ای که همه اقوال در مقام و مرتبه خود با یکدیگر سازگارند، مگر در موارد نادری که صحت اخبار مخدوش باشد (ج ۱، ص ۸۱؛ ج ۲، ص ۱۷۳). با اینکه اساس این تفسیر، اخبار ائمه اطهار علیهم‌السلام و عرفان مبتنی بر آن است، مشتمل بر اصطلاحات و مباحث فلسفی و حکمی نیز هست، مانند تحقیق در مراتب وجود و تشکیک در حقیقت آن (همان، ج ۱، ص ۲۷) که غالباً به روش استاد خود، حاج ملاهادی سبزواری، و براساس آرا و اقوال ملاصدرا است و از این حیث به تفاسیر ملاصدرا بر قرآن شباهت دارد. وی آرای فلسفی را با لطایف عرفانی و عقاید کلامی درهم آمیخته و در مسائلی از قبیل

بیان‌الادیان بارها چاپ شده است. در چاپهای اولیه (به تصحیح شفر در ۱۸۸۳ میلادی و عباس اقبال در ۱۳۱۲ ش) آخرین باب این کتاب موجود نبود، اما در چاپهای بعدی (به تصحیح هاشم رضی در ۱۳۴۲ ش؛ محمد دبیرسیاقی در ۱۳۷۶ ش و محمدتقی دانش‌پژوه در ۱۳۷۶ ش) به صورت کامل و همراه با نکاتی در شرح آن منتشر شد. هانری ماسه، بخشی از این کتاب را به زبان فرانسوی، و یحیی‌بن خشاب متن کامل آن را به عربی برگردانده است.

منابع: محمدبن عبدالله ابوالعالی، کتاب بیان‌الادیان، چاپ عباس اقبال، تهران [تاریخ مقدمه ۱۳۱۲ ش؛ همان، چاپ محمدتقی دانش‌پژوه، تهران ۱۳۷۶ ش؛ عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، چاپ محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت [بی‌تا.؛ محمدبن عمر فخررازی، الشجرة المباركة فی انساب الطالیه، چاپ مهدی رجائی، قم ۱۴۰۹؛ احمدبن محمدکیا، گیلانی، سراج الانساب، چاپ مهدی رجائی، قم ۱۴۰۹؛ ویلفرد مادلونگ، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد ۱۳۷۵ ش؛

Encyclopaedia Iranica, s.v. "Abu'l- ma'ālī Moḥammad" (by J. van Ess); Ahmad Taffazzoli, "Some Middle-Persian quotations in classical Arabic and Persian texts", in *Mémorial Jean de Menasce*, ed., Ph. Gignoun and A. Tafazzoli, Tehran 1977.

/ لیلا هوشنگی /

بیان‌الحق بضممان الصدق – لوکری، ابوالعباس

بیان‌السعادة، تفسیر عرفانی و شیعی قرآن به عربی. تألیف حاج ملاسلطان محمد گنابادی (۱۲۵۱-۱۳۲۷)، ملقب به سلطان‌علیشاه و مشهور به سلطانعلی^۵ گنابادی، از اقطاب متأخر سلسله نعمت‌اللهی است و نام کامل آن بیان‌السعادة فی مقامات العبادة است. مؤلف آن را به نام مرشد خود، حاج محمدکاظم اصفهانی ملقب به سعادت‌علیشاه، نوشته است (تابنده، ص ۱۹۵؛ معصوم علیشاه، ج ۳، ص ۵۴۰). اهمیت این تفسیر از آن‌روست که یگانه تفسیر کامل قرآن به مذاق عرفانی شیعه است که برجای مانده است. سبب نگارش آن، چنانکه در مقدمه‌اش (ج ۱، ص ۲) آمده، جمع‌آوری لطایف و نکات نغزی بوده که در اشارات قرآن و تلویحات اخبار یافته و پیش از آن نه در کتابی دیده و نه از کسی شنیده بوده است. این تفسیر نیز، مانند اغلب آثار سلطان‌علیشاه، با مقدمه‌ای در حقیقت علم و علائم آن و جهل مرکب و ملازمت علم و عمل آغاز شده؛ سپس مؤلف مطالب جامعی درباره قرآن و فضیلت آن، تفسیر، تنزیل و تأویل قرآن و دیگر مقدمات لازم برای تفسیر قرآن بیان کرده (ج ۱،

معراج، جبر و اختیار، و بدهاء، که فلاسفه و متکلمان در آنها اختلاف نظر دارند، به جمع و تطبیق آرا پرداخته است (ج ۱، ص ۲۱۸-۲۲۰، ج ۲، ص ۲۷۶، ۲۷۷، ۴۳۱-۴۳۳).

بیان السعادة، متضمن مباحث ادبی نیز هست و در آن، ضمن تفسیر، نکات ادبی آیات و ترکیب لغات هم، به تناسب موضوع، مطرح شده است. برای مثال، در وجوه محتمل معانی حروف آغازین برخی سوره‌ها، مثل «السم» در بقره، بحثهای مفصلی آمده است (ج ۱، ص ۳۹-۴۳). از دیگر ویژگیهای این تفسیر، آن است که مؤلف آن با وجود اعتقاد به این که جمع آوری آیات به ترتیب نزول آنها صورت نگرفته، چون معتقد به ارتباط معنوی میان آنها بوده، با توجه به ترتیب موجود میان آیات و کلمات، به بیان ارتباط معنوی میان آنها پرداخته است (ج ۱، ص ۲۹۹).

گرچه مؤلف بیان السعادة مجتهد بوده، در این تفسیر کمتر به مسائل فقهی پرداخته، مگر در موارد معدودی که نظر شخصی خود را، نه به صورت فتوا، اظهار کرده است، از جمله در تفسیر «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ» (بقره: ۲۱۹) به حرمت استعمال نریاک (همان، ج ۱، ص ۱۹۶) رأی داده است.

پس از تألیف بیان السعادة، حاج ملا علی نورعلی شاه گنابادی، فرزند و جانشین طریقتی صاحب تفسیر، تقریظی بر این تفسیر مشتمل بر شرح حال مؤلف آن به نام رجوم الشیاطین (چاپ سنگی، تهران ۱۳۱۵) نوشت. بیان السعادة ابتدا در ۱۳۱۴ در دو جلد چاپ سنگی شد. حاج سلطان محمدحسین تاینده گنابادی ملقب به رضاعلی شاه آن را مقابله و تصحیح کرد و با افزودن مقدمه‌ای در ۱۳۴۴ ش در چهارمجلد، چاپ کرد که در ۱۴۰۸ در بیروت نیز افست شد.

با انتشار بیان السعادة، عده‌ای از علما، از جمله آقامحسن مجتهد عراقی و آخوند ملا محمد کاشانی، در مقام تمجید آن برآمدند و از آن به «تفسیر السلطان، سلطان التفسیر» تعبیر کردند. همچنین ادیب نیشابوری، شاگردان خود را به مطالعه آن تشویق می‌کرد (تاینده، ص ۱۹۵-۱۹۶). برخی، صحت انتساب این تفسیر را به حاج ملاسلطان محمد انکار کردند، اما توجه به این نکات در رفع این شبهه ضرورت دارد: اولاً، چنانکه کیوان سمعی (ص ۱۳۵) می‌گوید، مقام عرفانی و علمی و ادبی مؤلف برتر از آن بوده که بتوان نسبت انتحال به وی داد، زیرا او عاجز از تألیف چنین تفسیری نبوده است، و با توجه به تبخّر وی در علم و عرفان چنانچه این تفسیر بدون نام مؤلف نیز چاپ می‌شد، اهل فن می‌توانستند بفهمند که این کتاب از اوست؛ ثانیاً، روش بیان مطالب و جمع نکات عقلی، نقلی و قلبی در این تفسیر با

سایر آثار مؤلف مشابهت کامل دارد؛ ثالثاً، معصوم علی‌شاه، صاحب طرائق الحقائق که در ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ در گناباد نزد مؤلف بوده، از این تفسیر یاد کرده و تصریح می‌کند که در دوران تألیف آن، گاه بخشهایی از آن را به درخواست مؤلف ملاحظه می‌کرده است (ج ۳، ص ۵۴۰). اصولاً یکی از جهات اشتیاق علمی و عرفانی مؤلف در زمان حیات، که غالب مورخان آن دوران ذکر کرده‌اند، تألیف همین کتاب بوده است (فرست شیرازی، ج ۲، ص ۸۹۰، بانویس ۲؛ نیز آقابزرگ طهرانی، ج ۳، ص ۱۸۲؛ تاینده، ص ۲۱۰، بانویس ۱). اشتباه دیگر درباره تفسیر بیان السعادة را خاورشناس مشهور گلدتسیهر^۱ مرتکب شده است؛ وی (ص ۲۷۹) از تفسیری به نام «بیان السعادة فی مقامات العباد» نوشته سلطان محمدبن حیدرالتیّدختی (بیدختی؛ چاپ تهران، ۱۳۱۴ هجری) نام برده و آن را کهن‌ترین تفسیر شیعه خوانده و تاریخ اتمامش را ۳۱۱ هجری یاد کرده است. به نظر می‌رسد که اشتباه او ناشی از غلط خواندن تاریخ اتمام این تفسیر (۱۳۱۱ هجری)، بوده است. در ترجمه عربی کتاب گلدتسیهر (ص ۳۰۴) نیز، «حیدر» به «حجر» و «البیدختی» به «البیختی» تصحیف شده است. اما در هیچ‌یک از منابع متقدم و متأخر شیعه، نشانه‌ای از این تفسیر و مؤلف آن یا مشخصاتی که گلدتسیهر ذکر کرده است به چشم نمی‌خورد.

فسمتایی از بیان السعادة را حاج سلطان حسین تاینده گنابادی (رضا علی‌شاه) تحت این عناوین به فارسی ترجمه و شرح کرده است: ۱) رهنمای سعادت (تهران ۱۳۴۲ ش)، ترجمه و تفسیر مقدمه بیان السعادة و شرح تفسیر سوره‌های فاتحه، اعلیٰ، الشّحی، انشراح، قدر، نصر و اخلاص؛ ۲) قرآن مجید و سه داستان اسرارآمیز عرفانی (تهران ۱۳۶۵ ش)، ترجمه و شرح تفسیر سه داستان اصحاب کهف، موسی و خضر و ذوالقرنین از سوره کهف؛ ۳) سه گوهر تابناک از دریای پرفیض کلام الهی (تهران ۱۳۷۶ ش)، ترجمه و شرح تفسیر آیه الکرسی، آیات خواتیم سوره بقره و آیه نور. از تمامی تفسیر بیان السعادة، محمدرضا خانی و حشمت‌الله ریاضی، ترجمه دیگری با نام ترجمه تفسیر بیان السعادة (تهران ۱۳۷۷ ش)، انجام داده‌اند که فقط بخشی از آن چاپ شده است.

منابع: محمدحسن آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ علی‌نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۳۸۳/۱۴۰۳؛ سلطانحسین تاینده، نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، شرح حال مرحوم حاج ملاسلطانمحمد گنابادی: سلطانعلی‌شاه، تهران ۱۳۵۰ ش؛ محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، قاهره ۱۴۰۹/۱۹۸۹؛ سلطانمحمدبن حیدر سلطانعلی‌شاه، بیان السعادة فی مقامات العباد،

امریکایی که با نام ظاهرأ مستعار نصیرالدین ظافر در کتابی با نام *حسن الایجاز* (بولا ق ۱۹۱۲) به معارضه با قرآن برخاسته بوده، پاسخ گفته است (البیان، ص ۹۳-۹۴؛ - آقابزرگ طهرانی، ج ۲۴، ص ۲۴۶).

بحث قرائت، که از پیشینه‌ای کهن و اهمیتی ویژه برخوردار است، بتفصیل در البیان، مطرح شده است. مؤلف به جایگاه قرائت در آرای قرآن‌پژوهان اشاره می‌کند و با تصریح به عدم تواتر قرائت‌های هفتگانه می‌گوید: عدم تواتر قرائت‌ها سخنی مشهور در میان شیعه است و بعید نمی‌نماید که در میان عامه نیز چنین باشد (ص ۱۲۳). مؤلف برای اثبات عدم تواتر قرائت‌ها، ابتدا قاریان دهگانه را معرفی می‌کند و سپس چگونگی گزارش قرائت‌های آنها را بازگفته، می‌نویسد: توجه به واقع زندگانی قاریان و تأمل در طرق نقل قرائت‌ها و چگونگی اسناد قرائت‌ها، نحوه استدلال قاریان و پیروان آنها به قرائت‌های خود و نقد دیگر قرائت‌ها، و انکار بسیاری از محققان برخی از این قرائت‌ها را (که نمونه‌هایی از آنها آورده است) نشان می‌دهد که این قرائت‌ها متواتر نیستند (ص ۱۲۶-۱۵۷)؛ آنگاه دلایل تواتر قرائت‌ها را نقد می‌کند و نشان می‌دهد که هیچکدام دلایل استواری ندارند (ص ۱۵۷-۱۶۰). مؤلف گاه بر این نکته تأکید کرده است که این دلایل، تواتر قرآن را ثابت می‌کنند نه قرائت‌ها را، و بین این دو فرقی است روشن. از آنجا که مؤلف تواتر قرائت‌ها را نفی کرده، در ادامه بحث، پیوند «قرائت‌های هفتگانه» را با حدیث «أحرف سبعة» گسسته دانسته و تأکید کرده است که این حدیث به هر معنایی که باشد، پیوندی با موضوع قرائت‌های هفتگانه ندارد. وی در تأیید این نظر خود، آرای تنی چند از مفسران و قرآن‌پژوهان بزرگ عامه را آورده است که از جمله به تأخر چند سده‌ای تعیین قرائت‌های هفتگانه از سوی ابن‌مجاهد استناد کرده‌اند (ص ۱۶۳). مؤلف پس از نقد حجیت قرائت‌ها، با استناد به روایتی از کفانی، تأکید می‌کند که در نماز قرائتی صحیح است که بدروزگار امامان علیهم‌السلام متعارف بوده باشد (ص ۱۶۷). بحث از روایت «أحرف سبعة» در علوم قرآنی بسی درازدامن است (ع حسن ضیاءالدین عتر). مؤلف، گونه‌های مختلف نقل آن را آورده و پس از نقد تمامی آنها، تصریح کرده است که به دلیل تهافت و تناقض روایات و عدم امکان جمع، نمی‌توان آنها را پذیرفت (ص ۱۷۱-۱۹۳). ازینرو، وی روایات «أحرف سبعة» را یکسره مردود می‌شمارد (برای انتقاد از این نظر - شاهین، ص ۲۹-۳۲).

مهمترین بحث البیان، بحث «تحریف‌ناپذیری» قرآن کریم است. مؤلف تحریف را معنی کرده، انواع و ابعاد آن را نمایانده و محل نزاع بحث را روشن کرده است. وی ضمن تصریح به اینکه محققان هرگز به تحریف عقیده نداشته‌اند، «نسخ

تهران ۱۳۴۴ ش؛ کیوان سمعی، رساله ترجمه حال کیوان قزوینی، در دو رساله در تاریخ جدید تصوف ایران، تهران ۱۳۷۰ ش؛ محمدنصیربن جعفر فرصت شیرازی، آثار عجم، چاپ منصور رستگار فسائی، تهران ۱۳۷۷ ش؛ ایگناس گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه عبدالحلیم نجار، ناهره ۱۳۷۴/۱۹۵۵؛ محمدمعصوم بن زین‌العابدین معصوم‌علی‌شاه، طرائق الحقائق، چاپ محمدجعفر محجوب، تهران ۱۳۳۹-۱۳۴۵ ش؛

Ignaz Goldziher, *Die Richtungen der islamischen Koranlegung*, Leiden 1970.

/ شهرام پازوکی /

بیان الواعظین اصفهانی - واله اصفهانی

بیان بن سمعان تمیمی - بیانیه

بیان عقیده‌الاصول - ابواللیث سمرقندی

البیان فی تفسیر القرآن، کتابی مهم در تفسیر و علوم قرآنی، اثر فقیه شیعی معاصر، آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی (متوفی ۱۳۷۱ ش). این کتاب مشتمل است بر برخی مباحث علوم قرآنی از جمله اعجاز، تحریف، نسخ، و نیز تفسیر سوره حمد. بدرغم خواسته و هدف مؤلف در ارائه تفسیر سوره‌های دیگر قرآن، البیان تنها مشتمل بر تفسیر سوره حمد است. این مجموعه در واقع، حاصل درس‌های آیت‌الله خویی^۵ در حوزه علمیه نجف است (ع خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۲۲، ص ۱۹).

مؤلف در آغاز، به اجمال، از شیوه تفسیر خود سخن گفته، سپس در فصل نخست با عنوان «فضل قرآن» جایگاه قرآن را در پرتو آیات آشکار ساخته و بر لزوم تدبر در آن تأکید کرده است. در فصل دوم، در بحث از «اعجاز قرآن» به تبیین لغوی اعجاز، معنای اصطلاحی آن و فرق آن با سحر پرداخته است. وی برترین معجزه را آن می‌داند که با برترین جریان روزگار هماوردی کند، ازینرو با تبیین جایگاه بلاغت و فصاحت در روزگار جاهلی، به اثبات برتری قرآن در اعصار و ماندن‌ناپذیری آن در بیان و عرضه حقایق والا می‌پردازد. در بیان ابعاد ماندن‌ناپذیری قرآن، به تشریح و اخبار از غیب نیز اشاره می‌کند (ص ۳۳-۷۷). از دیرباز، کسانی براین باور بوده‌اند که گاه در قرآن از لحاظ بیانی، اموری ناهمگون با فصاحت و بلاغت راه یافته است (ابن‌قتیبه، ص ۲۲). مؤلف در فصلی جدا (ص ۸۱-۹۹) به برخی از اشکالها و ایرادها در این زمینه پرداخته و با استناد به تاریخ بدانها پاسخ گفته، و در اثر دیگر خود، تفحات‌الاعجاز، نیز به نویسنده‌ای